

## مقایسه عناصر حماسی کهن با عناصر حماسی شعر دفاع مقدس

نویسندگان: اسحاق طغیانی<sup>۱</sup> و افسانه درمیانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۹/۵

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، شماره ۶۸، پاییز ۱۳۹۴

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی و مقایسه عناصر حماسی شعر دفاع مقدس با عناصر حماسی رایج در ادبیات فارسی به خصوص در شاهنامه فردوسی پرداخته و در پی پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین ویژگی‌های حماسی شعر دفاع مقدس چیست؟ و این ویژگی‌ها چه وجوه اشتراک و افتراقی با حماسه‌های قدیم به خصوص شاهنامه فردوسی دارند؟ در این مقاله از روش گردآوری کتابخانه‌ای استفاده شده و یافته‌ها با توجه به عناصر حماسی شعرها، توصیف و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان داد اگرچه مؤلفه‌های مشترک فراوانی چون قهرمانان، رجز خوانی، وصف میدان جنگ و رشادت‌های پهلوانان و میهن پرستی بین ادبیات حماسی هشت سال دفاع مقدس با ادبیات حماسی پیشین وجود دارد، اما این مؤلفه‌ها در ادبیات دفاع مقدس شکل دیگری به خود گرفته‌اند.

### واژگان کلیدی:

دفاع مقدس، جنگ، حماسه، پهلوانان، رجز خوانی، قهرمانان، میهن پرستی

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی. عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد دهقان (نویسنده مسئول) afsaneh.darmiani@yahoo.com

## ۱- مقدمه و بیان مساله

تعریف مفاهیم و اصطلاحات حوزه علوم انسانی، غالباً دشوار و با مناقشات لم و لاسلم‌های محققان همراه است. از زمان ورود واژه یا اصطلاح «حماسه» در ایران یعنی ۱۳۱۳ ه.ق هم‌زمان با بزرگداشت هزاره فردوسی، تعاریف محققان و حماسه‌پژوهان ایرانی و ترجمه سخنان غربیان و سرایت آن در جامعه ادبی، هنوز نتوانسته‌ایم به تعریف جامع و مانعی از حماسه دست یابیم. با این حال آنچه از متون حماسی شعر فارسی بر می‌آید حکایت از آن دارد که حماسه را داستان‌ها، شعرهای وصفی مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها و افتخارات فردی یا گروهی دانسته‌اند که بر ارزش‌های قومی و جمعی تأکید دارد و مظاهر مختلف زندگی یک ملت را در اعصار مختلف دربرمی‌گیرد. تاریخ ادبی حماسی گواه آن است که این گونه سروده‌ها و روایت‌های حماسی، در قرون متمادی تکیه‌گاه هویت ملل مختلف جهان بوده و «آداب و ترتیب زیستن و سرانجام، چگونه مردن یک جامعه را در خلال جملات خود بازگو می‌کند» (صفا، ۱۳۵۲، ص ۳)؛ اما اکنون این پرسش رخ می‌نماید که آیا در ادبیات امروز نیز ردپایی از جنبه‌های حماسی وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت که بی‌تردید شعر و ادبیات جهان در برابر حوادث سهمگینی چون جنگ‌های بزرگ جهانی، لشکرکشی‌های ناپلئون و... منفعل نمی‌ماند و آثاری چون جنگ و صلح تولستوی دست کم به ثبت این حماسه‌ها از زاویه‌ای انسانی می‌پردازد؛ مسلماً شعر و ادبیات فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و رخدادهای چون هشت سال دفاع مقدس، مسلماً بار دیگر روحیه‌ی حماسه را در بین شاعران این مرز و بوم زنده کرده است. اما نکته در این جاست که با ایجاد دگرگونی‌های نوین در عرصه جوامع بشری و تحت تأثیر قرار گرفتن تدریجی جوامع سنتی، تحولی در نوع نگرش به همه مقولات زندگی بشری ایجاد شده و مبانی ادبیات حماسی نیز مانند سایر مقوله‌های علوم انسانی تغییر کرده است، از همین رو در پژوهش حاضر به بازشناسی و بازتعریف عناصر حماسی در شعر دفاع مقدس و مقایسه آن با عناصر حماسی یکی از مهم‌ترین متون حماسی فارسی یعنی شاهنامه فردوسی پرداخته شده است.

پرسش‌های اصلی که در این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به آن هستیم عبارت‌اند از:

- مهم‌ترین شاخصه‌های حماسی در شعر دفاع مقدس چیست؟
- وجوه اشتراک و افتراق شاخصه‌های حماسی در شعر دفاع مقدس با اشعار کهن حماسی به‌خصوص با شاهنامه فردوسی چیست؟

در این مقاله برای مبانی نظری ابتدا به تعریف حماسه و اشعار حماسی پرداخته و بعد از آن مروری بر مطالعات و مقالات نگاشته شده در خصوص موضوع مقاله انجام



شده، سپس دلایل رویکرد شعرا به حماسه در اشعار کهن و دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعدی مقاله عناصر حماسی اشعار کهن و دفاع مقدس در کنار هم با ذکر شاهد مثال‌هایی مقایسه شده‌اند. در بخش پایانی مقاله نتیجه‌گیری و پیشنهاد مقاله مطرح شده است.

**روش‌شناسی:** این مقاله به روش کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری از منابع و سپس تحلیل محتوای آن‌ها انجام شده است. انتخاب اشعار مورد بررسی بر اساس شهرت شاعر و همچنین محتوا و معنای اشعار بوده است.

## ۲- مبانی نظری و پیشینه موضوع

### ۲-۱- تعریف حماسه و شعر حماسی

کزازی با بهره‌گیری از ریشه لغوی، حماسه را این‌گونه تبیین می‌کند: «حماسه واژه‌ای است تازی، به معنای تندی و تفتی در کار و دلاوری. حَمَس و حَمَس به معنی دلیر است و کسی که در کار، سخت و استوار باشد. حَمَس و حَمَس به معنی در هم آویختن و کشتن به کار برده شده است» (کزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳).

صفا در تعریف حماسه و شعر حماسی چنین بیان نموده که «حماسه، نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آن‌ها گردد». موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذینفع باشند مانند مشکلات و حوایج مهم ملی از قبیل مسئله تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع در برابر دشمنان اصلی و امثال این‌ها چنان که در شاهنامه و حماسه‌های ملی جهان ملاحظه می‌شود.

در شعر حماسی، شاعر با داستان‌های شفاهی یا مدوننی سروکار دارد که در آن‌ها شرح پهلوانی‌ها، عواطف و احساسات مختلف مردمان یک روزگار و مظاهر میهن‌پرستی و فداکاری و جنگ با آنچه در نظر نسل‌های ملتی بد و ناپسند و مایه شر و فساد بود، آمده باشد و باید همه آن‌ها را چنانکه بود، وصف کند و در آن نفوذ و دخالتی مستقیم ننماید و خود را در صحنه وقایع نیاورد و از خود درباره آن اشخاص یا حوادث داوری نکند (صفا، ۱۳۶۳، صص ۳-۵).

شمیسا نیز در ذیل تعریف حماسه آورده است: «حماسه (به فتح اول) به معنی دلاوری و شجاعت است و از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی به شمار می‌رود. در حماسه سخن از زمانی است که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است از



جنگ‌هایی که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است. نخستین کوشش‌های ذهنی بشر در رویارویی با مسائل اساسی چون مرگ، زندگی، عشق، فداکاری و ... در حماسه مطرح است؛ خاطره‌هایی دور از دوره‌های نخستین، خاطره‌هایی از پهلوانانی که در راه مجد و عظمت ملت خود تلاش کرده‌اند که همه به صورت قصص یا افسانه‌های شفاهی سینه‌به‌سینه نقل می‌شد تا آنگاه که به ضرورت مکتوب شده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۴۸).

با آنکه واژه حماسه از زبان عربی به فارسی وارد شده است، سیر تطور معانی اصطلاحی و ادبی آن در این دو زبان مختلف، بلکه مغایر بوده است. در زبان عربی معادل واژه حماسه، «ملحمه» آمده است که به معنای جنگ‌های شدید خونی است و از مفهوم اصطلاحی آن چندان خبری نیست.

«اشعار حماسی در ادبیات عرب، به قطعات و قصایدی اطلاق می‌شود که بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر شاعر از پهلوانی‌های خود در میدان جنگ و فرار از مضایق و درافتادن در مهالک و چیره‌دستی در انتقام یا غارت و نهب است و راویان عرب در ذکر تاریخ قبایل از این اشعار و رجزهایی که پهلوانان و جنگجویان می‌گفتند، بسیار یاد کرده‌اند» (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۶).

در میان اقوام عرب منظومه‌های بلند حماسی دیده نمی‌شود؛ چراکه حماسه مربوط به دورانی است که قبایل برای به دست آوردن استقلال و ثروت، باهم متحد شده و به دشمنان می‌تاختند؛ اما ملیت در فرهنگ قبایل عرب تا قبل از ظهور اسلام معنایی نداشت (شمیسا، ۱۳۸۰، صص ۴۸-۴۹).

در اصطلاح، حماسه به یکی از انواع ادبی گفته می‌شود که به روایت جنگ‌ها و مضامین پهلوانی و خوارق عادت و کارهای شگفت‌انگیز می‌پردازد. حماسه، روایت سرگذشت اقوام و ملت‌هایی است که در طول هزاران سال، تشکیل قومی واحد داده‌اند و در مسیر پرپیچ‌وخم تاریخ شکل‌گیری خود با حوادث و مصائب گوناگون از قبیل بلابای طبیعی و جنگ‌ها و غارت‌ها روبه‌رو گشته‌اند.

«حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آنگاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است» (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۵۰).

خالقی مطلق نیز، با وجود همه ویژگی‌های حماسی یادشده، تعریفی موردپسند دارد: «حماسه واژه‌ای عربی از مصدر حمس به معنی شدت و حدت در کار است و حماسه یعنی دلیری، دلآوری. حماسه در ادب عرب تنها به قصایدی که شاعران عرب در مفاخرات قبیله‌ای خود می‌سرودند گفته می‌شد، ولی در زبان فارسی حماسه همه



انواع داستان‌های رزمی و پهلوانی را در برمی‌گیرد، یعنی عملاً به معنایی به‌کار می‌رود که در زبان‌های غربی EPOS گفته می‌شود. EPOS به معنی داستان و منظومه رزمی، یکی از انواع بزرگ ادبیات روایی یا نقلی (EPIC) است. حماسه می‌تواند کوتاه یا بلند باشد. ساخت کوتاه آن را سرود حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان آن را چکامه خواند. ساخت بلند آن را داستان حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان رزم‌نامه گفت. حماسه از نگاه لفظ می‌تواند پیوسته (منظوم) یا گسسته (منثور)، گفتاری، بدیهی (فی‌المجلس) یا نوشتاری باشد. حماسه از نگاه ماهیت می‌تواند سنتی یا ساختگی، هنری یا عامیانه باشد و از نگاه نوع می‌تواند پهلوانی، پهلوانی-عشقی (رمانس، بزمی)، تاریخی، مذهبی و مضحک باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱).

## ۲-۲- دلایل رویکرد شعرا به حماسه در شعر دفاع مقدس

دلایل فراوانی را می‌توان برای روی آوردن شعرای دفاع مقدس به حماسه برشمرد، ولی برخی از مهم‌ترین دلایل عبارت‌اند از:

### ۲-۲-۱- جنگ

واقعۀ جنگ یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلایل پرداختن شعرا به حماسه است. واقعۀ جنگ همراه با دلاوری‌ها و رشادت‌ها و حماسه‌آفرینی‌هاست. در واقع شاعر جنگ آنگاه که میدان نبرد را توصیف می‌کند و رخدادهای کارزار را به تصویر می‌کشد، بی‌شک سبک و بن‌مایه‌های حماسی جلوه‌گر می‌شوند (زلیخایی، ۱۳۹۳، صص ۹۹-۹۸).

### ۲-۲-۲- تحریک و ترغیب مخاطب

ضرورت حضور در میدان نبرد در زمان جنگ، یکی از دغدغه‌های شاعران بود. شاعر جهت آن که میل به حضور را در مخاطب خویش برانگیزاند، با بهره‌گیری از عناصر حماسی، مخاطب خویش را به معرکه فرامی‌خواند. جنگ، خود، عاملی است تا شاعر از میان سبک‌های ادبی حماسه را برگزیند زیرا تردیدی نیست که هر جامعه در جنگ یا دفاع خود، سروده‌هایی حماسی برای تهییج و تحریک و تقویت روحیه‌ها و... داشته است (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۲۳). پاره‌ای از غرایز آدمی در سبک‌های مختص به همان غرایز نمود پیدا می‌کند. تکیه بر مفاخر کهن، غریزه بالیدن را در آدمی بیدار می‌کند. در واقع سبک حماسی چنین غریزه‌ای را تحریک می‌کند. در روزهای جنگ یکی از روش‌های دعوت مخاطب به کارزار اشعار حماسی است.

### ۲-۲-۳- تقویت همبستگی و تهییج احساسات ملی:

در زمان جنگ، ضرورت همبستگی بیش از هر دوره‌ای احساس می‌شود، از این‌رو شاعر



جنگ از میان انواع ادبی، نوع حماسی را برمی‌گزیند که با زبان، تصویر، موسیقی و ... احساسات ملی را تهییج می‌کند. حماسه بر اساس احساس ملی به وجود می‌آید و تبلور این احساس در ضمیر آدمی هنگامی است که جوامع در بوته یک ملیت قرار گیرند (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۲۳).

## ۲-۲-۴- تقویت روحیه جمعی

وجه مشترک تمامی حماسه‌ها در جهان امروز و گذشته، زبان مطمئن و فاخر گونه آن است. در روزهای سراسر دلهره جنگ، ذکر حماسه و حماسه‌سازی‌ها، شرایط را بهبود می‌بخشد و روحیه مخاطبان را تقویت می‌کند (زلیخایی، ۱۳۹۳، صص ۹۹-۹۸).

## ۲-۲-۵- پیوند حماسه با نهاد شاعران

اگر نگاهی هرچند گذرا به تاریخ کشورمان داشته باشیم، می‌بینیم که در هیچ دوره‌ای شاعران از حماسه جدا نمانده‌اند؛ هرچند آثار پدید آمده گاه به‌عنوان ژانر ادبی مختص به حماسه، قلمداد نمی‌شوند، اما بهره‌جستن شاعران از عناصر حماسی نوعی پیوند با حماسه شناخته می‌شود؛ از این رو یکی از دلایل رویکرد شاعران به حماسه‌ها و عناصر حماسی، پیوند ناخودآگاه شاعران با این نوع ادبی است؛ با تکیه بر چنین دلایلی، شاعر جنگ به سبک و عناصر حماسی توجه نشان می‌دهد.

هرچند فاصله زمانی میان شاهنامه فردوسی تا اشعار حماسی دفاع مقدس به هزار سال می‌رسد و باید گفت که در این میان مجموعه‌ای از جریانات و تحولات اجتماعی سبب شد تا مختصات حماسی در شعر دفاع مقدس متفاوت از آثار حماسی پیشین چون شاهنامه فردوسی باشد، اما در بسیاری از موارد شاهد پیوند مفاهیم موردنظر شاعران دفاع مقدس با مفاهیم شاهنامه هستیم (زلیخایی، ۱۳۹۳، ص ۹۸).

## ۲-۳- پیشینه موضوع

البته پیش از این مقاله، نویسندگان دیگری این موضوع را از وجوه دیگری مورد بررسی قرار داده‌اند که از بین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) کتاب بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان از عبدالجبار کاکایی (۱۳۸۰): نویسنده در این کتاب به بررسی جنگ در ادیان مختلف پرداخته سپس به فلسفه پایداری و نقش حماسه در ادب پایداری و پیوند حماسه و غنا در ادب آن پرداخته است و در نهایت به بررسی آرمان‌ها و تفکرات و محتوای شعر مقاومت در ایران و جهان گریزی زده است.

۲) کتاب نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، محمدرضا سنگری (۱۳۸۰): نویسنده در این کتاب نخست به تحلیل و تبیین شعر دفاع مقدس پرداخته و سپس به



بررسی ادبیات پایداری در ایران اشاره می‌کند و شعر انقلاب را از نظر تحول محتوایی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳) کتاب دستی بر آتش از غلامرضا کافی (۱۳۸۱): نویسنده در این کتاب ویژگی‌های لفظی، ساختاری، تازگی زبان، گستردگی واژگان و اصطلاحات نظامی و ... اهمیت قالب‌ها و ویژگی‌های معنایی دوره جنگ که در ایجاد لحن و فضای حماسی موجود در شعر دفاع مقدس تأثیرگذار است را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۴) کتاب صور خیال در شعر مقاومت اثر حسن قاسمی (۱۳۸۳): در این کتاب نویسنده به بررسی نقش تشبیه، استعاره و کنایه و ... در شعر دفاع مقدس می‌پردازد و همچنین نمودهای حماسی در این شعر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۵) در کنار این موارد باید به پایان‌نامه «بررسی عناصر حماسی در شعر دفاع مقدس» فرشته اردوست (۱۳۸۸) نیز اشاره کرد، وی ابتدا عناصر حماسه را به ۴ نوع ملی، دینی، عرفانی و ملی معاصر تقسیم و سپس با برشمردن ویژگی‌ها و عناصر این چهار نوع، هر کدام از این موارد را در شعر دفاع مقدس بررسی نموده است؛ نتیجه‌ای که اردوست از این مطالعه گرفته این است که در شعر دفاع مقدس شاهد خلق نوعی حماسه هستیم که میان تغزل و حماسه‌های کهن شناور است و در حقیقت این نوع حماسه با غنا پیوند یافته است.

۶) پایان‌نامه بن‌مایه‌های زبانی، تصویری و معنایی حماسی در شعر دفاع مقدس از محمد قربان زلیخایی (۱۳۹۳): نویسنده در بخش اول به ضرورت حماسه‌سرایی، تعریف بن‌مایه‌های حماسی پرداخته است، سپس مثلاً در بخش بن‌مایه‌های زبانی حماسی، معیارهای زبان حماسی، استفاده شاعر از امکانات گونه‌های زبانی، تناسب میان اجزای جمله، آفرینش ساخت‌های زبانی، عینیت زبانی، روانی زبان، روایی بودن زبان، کارکردهای زبان، گروه موسیقایی، وزن، قافیه، ردیف، هماهنگی صوتی را بررسی کرده است؛ در بخش بن‌مایه‌های تصویری حماسی تصویر، استعاره، تشبیه، بینش اساطیری، اغراق، آنیمیسیم و رنگ؛ در بخش بن‌مایه‌های معنایی حماسی دعوت به مقاومت، بالیدن به خویشتن، توصیف فاجعه، قومیت‌گرایی (ایرانی)، بیان آرمان‌های متعالی، شکست‌ناپذیری، از جان گذشتگی، دعوت به مبارزه، تحقیر دشمنان، بزرگی و دلیری جنگاوران، برجسته‌نمایی رخدادهای جنگ، طعنه‌زدن، امیدواری، تحصیل استقلال و عظمت، هویت‌طلبی، وابسته‌کردن جنگاوران به جبهه اسلام را در شعر دفاع مقدس مورد توجه قرار داده است.

۷) مقاله بازنمایی عناصر اساطیری - حماسی همبستگی ملی در شعر دفاع





مقدس از مهوش واحد دوست (۱۳۹۲) در این مقاله نویسنده ابتدا به نقش حماسه در همبستگی ملی پرداخته است و سپس عناصر حماسی را که موجب تقویت حس همبستگی می‌شود در شعر دفاع مقدس نیز مورد بررسی قرار داده است، عناصری چون عشق به میهن، اهمیت هویتی دینی، اهمیت هویت ملی و ... است.

مقاله حاضر از این جهت دارای نوآوری است زیرا که مقالات و مطالعات قبلی به برخی از مهمترین آنها در بالا اشاره شد، تقریباً به شکل کلی به بررسی شعر حماسی قدیم و جدید پرداخته‌اند. این مقاله با ارائه شاهد مثال‌هایی مناسب به مقایسه عناصر حماسی اشعار کهن با تاکید بر شاهنامه حکیم فردوسی و عناصر اشعار حماسی دوران دفاع مقدس پرداخته است.

### ۳- بررسی جنبه‌های حماسی شعر دفاع مقدس در مقایسه با شاهنامه فردوسی ۳-۱- پهلوانان

در اشعار حماسی پیشین، از جمله عواملی که ما را در بازشناخت پهلوانان یاری می‌کند، توصیف فیزیک پهلوانان بود؛ مانند این شعر که فردوسی در وصف رستم می‌آورد: «یکی بچه بد چون گوی شیرفش / به بالا بلند و به دیدار کش / شگفت اندرو مانده بد مرد و زن / که نشنید کس بچه پیل تن» (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸)، اما در اشعار دفاع مقدس شاعر اگر قهرمان خویش را می‌ستاید نه به خاطر یال و کوپال بلکه به جهت ایمان و اعتقاد سرشار اوست. دیگر آن که شاعر نگاه خویش را منعطف به پهلوانی خاص نمی‌کند بلکه از نظر او تمام مردمانی که به نوعی درگیر جنگ هستند، پهلوان و دلیر قلمداد می‌شوند. قهرمانان در شعر دفاع مقدس از جنس مردم هستند. او نمونه‌ای از اشخاص خرق عادت نیست. شخصیت او شخصیتی دست‌یافتنی است. اوصافی که شاعران در ذکر قهرمانان می‌آورند هیچ‌گاه معطوف به فرد یا گروه خاصی نمی‌شود: تندراسا، پرهیا هو، نعره زن، تکبیر گو / بهر دفع دشمنان پرشور و غوغا می‌روند (دولتی، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

آوردن فعل جمع، دلیلی بر آن است که شاعر قهرمانی خاص را در نظر ندارد: سیل آسا گرم پوی و پرخروش و خاره کوب / خانه بیداد را زیروزبر خواهیم کرد (شاهرخی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱).

نه تنها مردمان بلکه شاعر نیز در این حمله، سهیم است و این خود دلیلی بر آن می‌شود که شاعر را یکی از پایداری کنندگان به حساب آوریم: «بپا خیز و لباس رزم بر تن بار دیگر کن / سپاه کفر را در هم شکن آن سان که می‌دانی» (مردانی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۷).





شاعر به هیچ‌روی به قهرمانی خاص نظر نداشته و در این آورد هر انسان آزاده‌ای را فرا خوانده است. در اشعار حماسی پیشین تنها پهلوانان نامی از خطرهای می‌گذشتند اما در اشعار دفاع مقدس همه باهم از سختی‌ها گذر می‌کنند و به‌سوی فتح گام برمی‌دارند: «مادر خورشیدی ماچند جیحون خون گریست/ تا شبی با ماه از امواج کارون بگذریم/ اشک ابراهیم ما رنگ سیاوش می‌گرفت/ تا یکایک از میان آتش و خون بگذری/ صبر کن ای باد فروردین که باید بعد از آن/ باب‌ها را زسرزمین سرخ زیتون بگذریم» (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

در اشعار جنگ، قهرمانان بیشتر ناشناخته بودند و اغلب قهرمانان، از مردم به شمار می‌آمدند؛ اما گاه منظومه‌هایی در توصیف جنگاور و دلاوری خاص سروده شده است. در یکی از این منظومه‌ها شاعر زندگی یکی از سرداران دینی جنگ را از تولد تا شهادت توصیف کرده است.

در هزار و سیصد و سی وچهار	کاسمان می‌گشت گرد این مدار
کودکی فرزانه همنام حسین	در غلامی مست از جام حسین.
کودک نوپای ما در کربلا	عشق را دریافت با خون خدا
نونهال تازه برگ و بار یافت	تا به دربار حسینی بار یافت
در درون بیمی ز اهریمن نداشت	از برون اندیشه از دشمن نداشت
با کلام آتشین درگیر بود	در بنان او قلم شمشیر بود
راستی جنگاوری چون شیر بود	آذرخش چرخش شمشیر بود...
سیصد و شصت ویک افزون از هزار	سال شمسی زد علم بر کوهسار
گوهر ما قالب تن را شکافت	از مکان در لامکانی راه یافت
با طلوع سالگرد انقلاب	آفتاب روی او شد در حجاب
در نه بهمن به خاک و خون تپید	در شهید ستان سنگر شد شهید

(کاشانی، ۱۳۸۴، ص ۶۵-۴۷)

در ابیات مذکور، شاهد تمایزاتی در ساختمان حماسه بودیم. شاعر زمان دقیق تولد و شهادت جنگاور را ذکر می‌کند. در نظر شاعر، تقوا، ایمان و عشق قهرمان او را برتر از دیگران نهاده است. اگرچه خود چون شیر می‌خروشد و چون کوه استوار است، اما در این راه با دیگران به معرکه می‌زند و همراه آن‌ها در راه پیروزی گام برمی‌دارد. «شاید بتوان گفت باشکوه‌ترین نوع حماسه آن است که در آن قهرمان، دیگر پرداخته ضمیر آرمان‌گرای بشر نیستند و آنان که به مقابله با مظاهر ظلم و فساد و



تباهی برمی‌خیزند و به پاسداری از شرف انسان می‌پردازند، دارای یال و کوپال و زور بازو نبوده، بلکه نمونه کامل بروز صفات خدایی در وجود انسانی همچون دیگر انسان‌ها هستند. با این تفاوت که آن‌ها سیر تکامل انسانی را پیموده‌اند و بسیاری از حصارهای تعلق انسان به مظاهر دنیای را تسخیر کرده‌اند و تنها به همین دلیل است که تحیر هم‌نوعان خود را برمی‌انگیزند» (قاسمی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲)

### ۳-۲- کاربرد قالب‌های مختلف

به‌کارگیری قالب‌های مختلف شعری برای بیان این نوع اشعار، از دیگر ویژگی‌های اشعار حماسی دفاع مقدس است. در گذشته قالب اشعار حماسی، مثنوی بود، اما در اشعار دفاع مقدس قالب‌ها بر هم می‌خورد. شاعر از قالب غزل برای بیان اشعار حماسی بهره می‌گیرد. به‌کارگیری غزل برای بیان اشعار حماسی، رخدادی نو قلمداد نمی‌شود؛ همچنان که ارسطو در فن شعر می‌گوید: «مقارن رواج شعر غنائی در بین اقوام ایولیان، نوعی شعر غنائی هم در بین طوایف دوریان به وجود آمد که همراه آوازهای دسته‌جمعی بود، ... این نوع شعر از جهت بیان آلام و هیجان‌ها با شعر غنائی طوایف ایولیان شباهت داشت، اما از این حیث که در آن، مخصوصاً به هیجان‌ها و آلام قومی و ملی توجه بیشتری می‌شد، به‌نوعی شعر حماسی ما می‌مانست» (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۹۱).

شاعر جنگ از غزل برای نوعی حرکت سود جست و به‌جای وصف معشوق از اشعار حماسی در این قالب بهره گرفت. شتاب‌زدگی جنگ و وقایع بی‌شمار آن فرصت را از شاعر می‌گرفت تا در قالب مثنوی به شرح حماسه بپردازد؛ از سوی دیگر مخاطبان او چنان فرصتی را نداشتند که منظومه‌ای بلند را بخوانند. شاعر نیز در پی آن بود که با کم‌ترین واژه‌ها، والاترین معانی را به مخاطب خود انتقال دهد. شاعر جنگ این آزادی را برای خود قائل شد که علاوه بر بهره‌گیری از گذشته، شیوه‌های تازه‌ای را به‌فرمان خود درآورد؛ این عمل شاعر نشان از آن دارد که او ابعاد جدیدی را کشف کرده است. او بهترین را می‌داند که از غزل برای ادای اشعار حماسی سود بجوید. البیوت در این باره چنین می‌گوید: «شاعران خادمان زمان خودند. ابعاد جدیدی را کشف می‌کنند. رنگ‌ها و صداهای تازه‌ای را به مردم معرفی می‌کنند که خود به‌تنهایی قادر به تشخیص آن‌ها نبودند» (شمیسا، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲). در ادامه ابتدا چند بیتي از شاهنامه در قالب مثنوی و سپس چند بیتي از لاهوتی در قالب غزل ارائه شده است:

میان دو صف تیغ‌ها برکشید	مبینید کس را سر اندر کشید
دو لشکر بر اینسان برآویختند	چنان شد که گفتی برآمیختند
چکاچک برخاست از هر دو روی	ز پرخاش خون اندر آمد به جوی



(فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۷۶۶)

در جبهه فروغ مهر جانان دیدم      عشاق گذشته از سر و جان دیدم  
از پرتو مهر حق در این پهنه‌ی عشق      بی پرده هزار راز پنهان دیدم  
از پیر و جوان به عشق دیدار حسین      دل داده جان به کف فراوان دیدم  
... عشاق شهادت طلب عارف را      مشتاق وصال روی جانان دیدم

(لاهوئی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۸)

### ۳-۳- رجز خوانی

آنچه در آثار حماسی سده‌های چهارم و پنجم هجری نمود چشم‌گیری دارد این است که رجز خوانی پهلوانان ایرانی در برابر هموارد خویش، به‌نوعی مفاخره و خودستایی ایرانیان درباره نژاد و اصالت تبار و پیروزی‌هایی است که در گذشته به دست آوردند که یا به شکل مستقیم و آشکارا، تبار ایرانیان آزاده را ستوده و به دلآوری‌هایشان در برابر بیگانگان اشاره شده است و یا در قالب مفاخره یک پهلوان به خاطر نژاد و تبار و دلآوری‌های او و خاندانش تجلی یافته است که این موضوع را می‌توان به‌نوعی بازجست عظمت و افتخارات گذشته ایرانیان تلقی کرد: «به گیتی چنان دان که رستم منم / فروزنده تخت نیرم منم / بخاید ز من چنگ دیو سپید / بسی جاودان را کنم ناامید / بزرگان که دیدند بیر مرا / همان رخس غران هزبر مرا (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۸).

رجز در شعر دفاع مقدس نیز با همین مضمون و ساختار به کار رفته است. این‌ها سروده‌ها و اشعاری است که شاید بتوان آنان را یکی از عوامل مهم در پیروزی و ترغیب رزمندگان به صحنه‌های نبرد دانست. چنانکه از دوران باستان نیز افرادی در میان لشکریان هر دو گروه متخاصم بودند که باهدف تشویق سربازان خودی به رجز خوانی و بیان سوابق و توانمندی‌های مبارزان لشکر خودی می‌پرداختند. شرح رجز خوانی رزم‌آوران در هنگامه نبرد و جنگ‌آوری‌های لشکریان در ابیات شاهنامه به‌عنوان یکی از منابع ادبی و تاریخی ایران باستان کاملاً مشهود است.

در اشعار این دوره، شاهد گفت‌وگوهای هستیم که رنگ و لعاب رجز را دارد. رجز خوانی یکی از راه‌های معرفی اشخاص در جنگ‌هاست. دو طرف دعوا پیش از هر گونه اقدامی از توانایی‌های خود سخن می‌گویند.

من جرم زمین شکافته‌ام، ز آن سوی سپهر سر زده‌ام / مرغی شده‌ام عظیم و عجب، بر اوج کبود پر زده‌ام / با پیکر بی‌نهایت خود، با فر و شکوه و هیبت خود / تا دور شود ستاره ز ره، فریاد حذر زده‌ام / شب کرده ز هر کرانه کمین، خورشید ندیده روی زمین /



تا گستره دو بال سیه بر خاور و باختر زده‌ام/ برخاسته ابری از دم من، تیره ست فضای  
عالم من ... (بهبهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۱ و ۲۳۲)

سخنان پرهیبت و پرطمطراق از خصایص رجزخوانی‌های حماسی است. خویش  
را ستودن و دشمن را تحقیر کردن از دیگر خصایص رجزهای حماسی است.  
با خصم بگو این همه گستاخ نتازد/ ما پشت بسی فتنه به سرپنجه شکستیم/ آن  
شیردلانیم که در عرصه ناورد/ با مرگ چو ارباب صفا دست بستیم/ صدبار اگر افتیم  
بر آییم دگر بار (شاهرخی، ۱۳۷۰، ص ۵۸۸ و ۵۸۹)

### ۳-۴- سخن گفتن با خویش

در شاهنامه فردوسی موضوع سخن گفتن با خویش بارها تکرار شده است. آنگاه که  
رستم رخس را از دست می‌دهد و زین اسب را بر پشت می‌کشد و خویش را چنین  
خطاب قرار می‌دهد: «چنین است رسم سرای درشت/ گهی پشت به زین و گهی زین  
به پشت» (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۲) یا آنگاه که بهمن قدرت رستم را می‌نگرد با  
خویش می‌اندیشد که پدر تاب رستم را نخواهد داشت. این گونه سخن‌گویی‌ها بارها  
در اشعار فردوسی تکرار شده است.

در اشعار دفاع مقدس گاه پهلوانان در دوزخی قرار می‌گیرند که در انتخاب می‌مانند؛  
سخن‌گویی پهلوانان در چنین برزخی بسیار دل‌نشین و شنیدنی است: «زیر لب /  
این چنین آهسته با خود گفت و گو می‌کرد/ غیرتی‌ای مرد! بس هراس از مرگ / موج  
تیرت را بیفشان بر تن دشمن / وارهان خود را تو از این درد / ای دلیر، ای مرد / جان خلقی  
بستگی دارد به عزم تو / افتخار فتح؟ (دولتی، ۱۳۸۶، ص ۷۹). این گونه سخن‌گویی‌ها  
دلهره و آشوب پهلوانان را تا حد بسیاری برای مخاطب نمایان می‌کند

### ۳-۵- مشخص بودن زمان و مکان

یکی از مختصات منظومه‌های حماسی در گذشته، ابهام در زمان و مکان جنگ‌ها و  
وقایع مربوط به آن است، تقریباً در بیشتر ابیات شاهنامه فردوسی ما نمی‌دانیم که این  
اتفاق دقیقاً در چه زمانی و مکانی در حال رخ دادن است. شاعران در گذشته به خاطر  
آن که ارزش‌های حماسی منظومه‌هایشان از بین نرود، زمان و مکان مشخصی را برای  
حماسه‌ها ذکر نمی‌کردند، اما در اشعار حماسی دفاع مقدس، شاعر مکان عملیات و  
زمان آغاز و پایان جنگ‌ها را ذکر می‌کند. در اشعار بالا این مطلب مشهود است: «بیا  
حکایت مردان سهم را گوش کنیم/ حدیث خیبر و خندق دوباره گوش کنیم/ ز شوش و  
فکه و اهواز پدر را بینیم/ صف مقاتله صدق و غدر را بینیم» (سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۹۲)  
ذکر زمان و مکان مشخص، سروده‌ها را تا حدود زیادی به تاریخ‌نگاری نزدیک



کرده است، این امر خود عاملی برای تنزل روح حماسی در اشعار شده است؛ هر چند که باید گفت در این گونه اشعار، مخاطب در صحت و سقم سروده‌ها تردیدی به خود راه نمی‌دهد و آن را دور از هر گونه خیال بافی می‌انگارد.

### ۳-۶- آمیختگی حماسه و عرفان

از دیگر مختصات اشعار حماسی در شعر دفاع مقدس آمیختگی حماسه و عرفان است که این خصوصیت را نمی‌توان در شاهنامه فردوسی یافت. شاعر اگر از دلآوری رزمندگان می‌گوید، از ایمان و اعتقاد آن‌ها نیز سخن می‌گوید. او بیش از آن که شیفته یال و کوبال دلاوران باشد، شیفته ایمان و اعتقادات راستین آن‌هاست:

در هستی ما خصم اگر عزم خطر داشت      چون سیل خروشیم و برو بیم سپاهش  
تهمت به نظر بازی عشاق مبندید      دل محو رخ اوست مشوید گناهنش  
کوهم نفسان خضررهی رندو جهان سوز      تا یک نفس از خود بردم شعله آهش

(عباس داکانی، ۱۳۶۹، ص ۴۳ و ۴۴)

شاعر در بیتی از عناصر حماسی، برای ادای سخن بهره می‌گیرد و در بیتی دیگر نمادهای عرفانی را می‌آورد. شاعر جبهه را مکانی برای تعالی روح می‌پندارد. شاید یکی از عواملی که حماسه را به عرفان گره زده است به دلیل چنین نگاهی باشد:

آن سوی دیوار ماندن / دیری است هنگامه برپاست / با شوق زیبای رفتن / از عاشقان،  
جبهه غوغاست / این سوی دیوار، اما / ماندن، تمام تقلاست / دل‌ها ز هر شور خالی است /  
انبارها پر از کالاست (راکعی، ۱۳۷۳، ص ۸۳ و ۸۴).

شاعر به دنبال اخلاقیات است با آنکه درگیر جنگ است اما هیچ‌گاه از سوی او، سخن رکیکی در وصف دشمن آورده نمی‌شود. شاعر همچنان که مخاطبش را دعوت به مبارزه علیه دشمن می‌کند، او را برای هزیمت نفس فرامی‌خواند. مطلوب او، کارزار با نفس است:

باز آمده‌ای به خویشتن می‌طلبم / فارغ شده‌ای ز دام تن می‌طلبم / با خصم به کارزار  
و با خود به نبرد / این است حماسه‌ای که من می‌طلبم (سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۲۸۳)  
در این اشعار سخن از کشورگشایی نیست. شاعر طرفدار جنگ نیست، بلکه آنچه او به تصویر می‌کشد رفتارهای انسانی است که گروهی برای هویت و حفظ کرامات خویش به آن دست می‌زنند. سیلکین می‌گوید: «جنگ کلاً پلید است و شعر راستین نباید چیزی به نفع جنگ بگوید یا حتی به نظر نرسد که چنین می‌گوید» (ساسانی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲).

حماسه‌سرایی تنها بسنده نیست به این که شاعری تنها از قدرت قهرمانانش سخن



بگوید، این به هیچ رو نمی‌تواند در راندن ظلم و ستم مؤثر واقع شود. شاعر اگر در نظر داشته باشد که ظلم را ریشه کن کند باید انسان را در دنیای اخلاقیات و عرفان وارد کند؛ زیرا اگر چند روزی دلاوری برمی‌خاست و سعی خود را بر آن نهاد تا ظلم را ریشه کن کند، هر چند نتایجی زودگذر حاصل شود، در این راه موفق نخواهد شد. شاعر اگر تنها از او بگوید و قدرت او را بستايد طولی نخواهد کشید که شعرش از یادها می‌رود، اما اگر شاعر در کنار وصف دلاوری قهرمانش از اخلاقیات نیز سخن بگوید و دیگران را نیز به این امر دعوت کند، بی‌شک نتیجه بهتری خواهد گرفت. علی شکری در این باره چنین نظری دارد: «برای برافکندن استعمار و امپریالیسم از این یا آن سرزمین، حماسه‌سرایی بسنده نیست، بلکه باید به اجزای تکوینی این کابوس فکری و روانی آگاهی هر چند بیشتری پدید آورد. پاک‌سازی وجدان انسان هم‌روزگار از این تباهی، نخستین گام جدی در راه پایداری است. همین آگاهی است که آثار سترگ حوزه ادب مقاومت را از حسب حال مناسبت‌های زودگذر، تمایز می‌بخشد.» (شکری، ۱۳۶۶، ص ۶) در واقع اگر در اشعار دفاع مقدس نوعی آمیختگی عرفان و حماسه را شاهدیم، بدان خاطر است که در سایه شناخت، پایداری مطلوب‌تر است.

### ۳-۷-۷-وصف

شاعران دفاع مقدس چنان وقایع جنگی را گرم و تازه توصیف می‌کردند که مخاطب، وقایع کاملاً ملموس می‌پنداشت و هیچ فاصله‌ای میان خویش و شاعر احساس نمی‌کرد بیشتر وصف‌ها مربوط به میدان جنگ یا وصف جنگ‌افزارها بوده است:

### ۳-۷-۱-وصف میدان جنگ

در هر اثر حماسی، وصف میدان نبرد فرصتی است برای آن که شاعری، توانایی خویش را نشان دهد. وصف میدان جنگ و چک‌چک و برق تیغ‌ها، گردوغبار حاصل از درگیری دو طرف دعوا، صدای کوس و شیپور جنگ، جاری شدن سیل خون و ... هر کدام عناصری هستند که میدان جنگ را تشکیل می‌دادند. شاعر با وصف میدان مهیب معرکه، مخاطب خویش را درگیر با داستان می‌کند. هر قدر توانایی شاعر در این میان بیشتر باشد میدان نبرد زنده‌تر خواهد بود. «بهترین وصف آن است که موصوف در برابر خواننده مجسم و مشخص شود» (صفا، ۱۳۷۴، ص ۲۳۹).

فردوسی به‌عنوان یکی از شاعران توانای جهان، آنگاه که به توصیف معرکه می‌پردازد، میدان نبرد را برای ما مجسم می‌کند. شاعران دفاع مقدس نیز هر چند هیچ‌گاه در وصف میدان‌ها به گردپای فردوسی نرسیدند، اما آنچه گاه در این توصیفات نمود دارد، زنده‌بودن توصیفات است. از آنجاکه پاره‌ای شاعران، خود در میدان‌های نبرد



حضور داشته‌اند، توصیفات آن‌ها چنان شگرف و دل‌نشین است که توجه مخاطب را به خویش جلب می‌کند. توصیفات جاندار شاعران دفاع مقدس از میدان‌های نبرد، گاه چنان زنده و جاندار است که مخاطب را در ادراک میدان‌ها پرهیبت نبرد، بسیار یاری می‌کند. در اشعار دفاع مقدس علاوه بر صدای کوس و چک‌چک شمشیرها، صدای توپ و تفنگ و گلوله‌ها به گوش می‌رسد.

«ز لشکر چو کشتی سراسر زمین / کجا موج خیزد ز دریای چین / سپر در سپر بافته دشت و راغ / درفشیدن تیغها چون چراغ / جهان سر به سر گشت دریای قار / برافروخته شمع ازو صدهزار / ز نالیدن بوق و بانگ سپاه / تو گفتی که خورشید گم کرد راه / سبک قارن رزم‌زن کان بدید / چو رعد از میان نعره‌ای بر کشید» (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۳۶)

ترس از خدای جبهه هراسان بود / چون واژه‌های رایج اخبار / از ریشه‌های مرگ می‌آمد / از خمسه‌خمسه / از میگ و موشک و خمپاره / از توپ و فانووم و گورستان / با های های گریه می‌آیند ناظران / که واژه‌های رایج را / آوارگان داغ‌دیده مفسر بودند (صفا زاده، ۱۳۶۶، ۱۵۱).

حتی / ماه را هم / از ابر بیرون می‌کشاند و / هراسان - / به تماشا می‌نشانند / «انفجار» (سهرابی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

### ۳-۷-۲- وصف جنگ‌افزارها

از ویژگی‌های شعر حماسی، پرداختن به جنگ‌افزارهایی است که در نبردهای حماسی به کار می‌آمده‌اند. گاه این جنگ‌افزارها، خاص شده‌اند، مثل کمند اسفندیار، گرز افراسیاب، یا کمان اولیش و در بیشتر موارد عام‌اند. توصیف ادبی و هنری جنگ‌افزارها از عرصه‌هایی است که شاعر حماسه‌سرا می‌تواند شایستگی‌ها و توانایی‌های خود را در خلق اثر حماسی بنمایاند، توصیف جنگ‌افزارها از سوی قهرمانان، بارها در اشعار حماسی تکرار شده است. رستم، شمشیر خود را بدین گونه وصف می‌کند: یکی ابر دارم به چنگ اندرون / که هم‌رنگ آب است و بارانش خون / همی آتش افروزد از گوهرش / همی مغز پیلان بساید سرش (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۳۳).

این‌گونه اوصاف در اشعاری با بن‌مایه‌های حماسی، بار دیگر در اشعار شاعران دفاع مقدس تکرار شده است. شاعران با تکیه بر آثار کهن، جنگ‌افزارهای خود را گاه ستودند و گاه آن را مونس خویش قلمداد کردند.

التهاب بلند اندامت / می‌زند تازیانه بر دریا / مرغ المید من به صد اندوه / می‌کند کوچ با پرستوها / برق سرنیزه‌ات به منظر چشم / نرم‌تر از نگاه مهتاب است / تن تبار تو در آغوشم / کودکی نوشکفته در خواب است! / تندر فاتحانه خشم / مرگ بارد به سنگر





دشمن / هر قطار فشنگ می ریزد / خون وحدت به پیکر میهن / ای تفنگ! ای حماسه ساز  
نبرد / بانگ تکبیر تو شکوه بهار / نعره هایت طلسم پیروزی است / آفتابی است بعد هر  
رگبار / تا سحر زیر سایه روشن ماه / دیده بانیم در کرانه رود / رود با ماسه های بستر و من /  
با خشاب تو گرم گفت و شنود / سایه هایمان فتاده بر تن خاک (شمس، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

### ۳-۸- وصیت

یکی از تراژیکی ترین فضاهای حماسی، آن هنگام است که قهرمانان درحالی که در  
خاک و خون غلتیده اند، آخرین درخواست هایشان را به زبان می آورند. در شاهنامه  
فردوسی، آن هنگام که اسکندر بر بالای سر دارا می رسد، این صحنه پدیدار می گردد.  
آن زمان که اسفندیار به تیر گز رستم از پای درمی آید و رستم بر بالای سر او می رسد  
از رستم می خواهد که تربیت فرزندش را تقبل کند.

در اشعار دفاع مقدس بارها از زبان جنگاوران، وصایای دل نشینی شنیده می شود.  
آنچه در این وصایا به چشم می خورد، نگرانی دلاوران، از بی ثمر ماندن خون آن هاست.  
آن ها درخواستی برای خود ندارند و آنچه در پی آن هستند سربلندی دین و میهنشان  
است: در هجوم حرامیان پلید / ساحت عشق را نگهبان باش / تکیه بر نیزه، پنجه بر  
شمشیر / پاسدار حریم ایمان باش (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷).

نگرانی و دلهره قهرمانان در آخرین لحظات زندگی شان اگر چه بسیار تراژیک است  
ولی به زیبایی وصف شده است:

بده به وارث من تیغ بی نیامم را / به کودکان پس از من بگو پیامم را / که مشت خاک  
مرا بعد مرگ خشت زند / به فرق خصم سیه کار بدسرت زند (همان).

چنین گفت پس با پشتون که من / نجویم همی زین جهان جز کفن / چو من بگذرم  
زین سپنجی سرای / تو لشکر بیارای و شو باز جای / چو رفتی به ایران پدر را بگوی / که  
چون کام یابی بهانه مجوی / زمانه سراسر به کام تو گشت / همه مرزها پر ز نام تو گشت /  
امیدم نه این بود نزدیک تو / سزا این بد از جان تاریک تو (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۵۶۳).

### ۳-۹- مرگ

یکی از مفاهیمی که در متون حماسی زیاد به کار گرفته می شود، مرگ است؛ فردوسی  
در شاهنامه مرگ و زندگی در کنار هم قرار می دهد و این دو مفهوم را به هم گره می زند  
تا موجب زدودن غفلت از هستی آدمی باشد و انسان را به این نکته رهنمون سازد که  
مرگ در ماست و همیشه با ماست. او بسیاری از پنندهای عبرت آموز در باب ناپایداری این  
جهان فانی، بی وفایی دینا و پوچی کار آن و... را هنگام مرگ پهلوانان، شاهان و در واقع  
شخصیت های مهم داستانش از زبان آنان یا در ادامه وصف مرگ ایشان بیان می کند.



وقتی که کیومرث به یاری هوشنگ دیو سیاه را از پای درمی آورد فردوسی می گوید: چو آمد مرآن کینه را خواستار / سرآمد کیومرث را روزگار / برفت و جهان مردری ماند از او / نگر تا کرا نزد او آبروی / جهان فریبنده را گرد کرد / ره سود بنمود و مایه نخورد / جهان سر به سر چو فسانست و بس / نماند بدو نیک بر هیچ کس (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۵) در اشعار حماسی دفاع مقدس نیز می توان این مفهوم را دید، حمید سبزواری نیز بر حتمی بودن مرگ و عدم وجود راه گریز از آن در ابیات زیر اشاره دارد: «در همه دور زمان از که شنیدی که مرگ / در صف پیکار هست در سر بازار نیست / چون که قضا رو نمود حیلہ کجا کرد سود / راه برون آمدن زین خط پرگار نیست» (سبزواری، ۱۳۶۶، ص ۲۸۳).

پهلوانان خود به این امر واقف هستند، از این رو آن ها تلاش می کنند که مرگشان چون زندگی شان باشکوه باشد. در شاهنامه فردوسی، پهلوانان هیچ گاه از مرگ شانه تهی نمی کنند. در واقع آنان مرگ را زندگی دیگری می بندارند. در اشعار دفاع مقدس قهرمانان چون بر این باور رسیده اند که سرای سینجی جای ماندن نیست، از این رو آغوش بر مرگ می گشایند و گاه آن را به سخره می گیرند. مرگ قهرمانان، فریادی است به کسانی که زندگی را از هر نوعی پسندیده اند.

آیا رواست مرده بمانی / در بند آن که زنده بمانی / نه! باید گلوی مادر خود را / از بانگ رود بسوزانیم / تا بانگ رود نخشکیده است / باید سلاح تیزتری برداشت / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست... (امین پور، ۱۳۹۳، ص ۵۶)

ماندن چقدر حقارت آور است / وقتی که عزم تو ماندن باشد / حتی روز / پنجره ها به سمت تاریکی / باز می شوند / اگر بتوانی موقع رسیدن را درک کنی / برای رفتن / همیشه فرصت هست (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۲۷۴)

قهرمانان گاه جان را سدی در برابر رسیدن، قلمداد می کنند؛ این چنین نگاهی مرگ را شیرین و دلپذیر می کند: گر میان ما و مقصد سد شود دریای مرگ / همچو ماهی از دل دریا گذر خواهیم کرد (شاهرخی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱).

قهرمانان زندگی بی زینت را هرگز نمی پسندند. آن ها مرگ با عزت را زینت می شمارند: تیغ برآید تیغ، فرصت گفتار نیست / موسم رزم است رزم، وقت دگر کار نیست / مرگ که در بستر است، مردن بی زیور است / مشهد نام آوران، بستر بیمار نیست (سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۲۸۳).

به سخره گرفتن مرگ از سوی پهلوانان تنها در سایه چنین نگاهی حاصل می شود: شعاع درد مرا ضرب در عذاب کنید / مگر مساحت رنج مرا حساب کنید / محیط



تنگ دلم را شکسته رسم کنید/ خطوط منحنی خنده را خراب کنید/ طنین نام مرا موربانه خواهد خورد/ مرا به نام دگر غیر از این خطاب کنید/ دگر به منطق منسوخ مرگ می خندم/ مگر به شیوه دیگر مرا مجاب کنید (امین پور، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱).

### ۳-۱۰- مرثیه سرایی

آنگاه که پهلوانی چشم از سرای سپنجی برمی بندد، نزدیکان و اطرافیان و گاه ملتی از مرگ قهرمانان، جامه می درند و مرثیه سرایی می کنند. این گونه نوحه سرایی ها چه در آثار ملی و چه در آثار دینی ما بسیار به چشم می خورد. مویه و زاری بر بالین قهرمانان، گاه چنان فضایی غم بار را در حماسه حاکم می کند که جز ناله و فریاد چیز دیگری به گوش نمی رسد. یکی از غم انگیزترین این صحنه های را فردوسی در سوگ سیاوش به تصویر می کشد: «برفتند با مویه ایرانیان/ بدان سوگ بسته به زاری میان/ همه دیده پر خون و رخساره زرد/ زبان از سیاوش پر از یاد کرد/ چو طوس و چو گودرز و گویو دلیر/ چو شاپور و فرهاد و رهام شیر/ همه جامه کرده کیود و سیاه/ همه خاک بر سر بجای کلاه/ پس آگاهی آمد سوی نیمروز/ به نزدیک سالار گیتی فروز/ که از شهر ایران برآمد خروش/ همی خاک تیره برآمد به جوش» (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۶۹۵)

در اشعار حماسی دفاع مقدس نیز این گونه مویه و نوحه سرایی ها بسیار پررنگ است: شکست پشت من از تازیانه اندوه/ شکفت در دل تنگم جوانه اندوه/ ز من مخواه دگر نغمه های شورانگیز/ کبوتر دل من خورده دانه اندوه/ به دیده خون و به لب آه و در گلو فریاد/ تمام هستی من شد ترانه اندوه/ مرا که خون بختم نشسته در آتش/ چه باک دیگرم از این زبانه اندوه (اکبری، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

### ۳-۱۱- انتقام

یکی از دلایل اصلی برای درگیری ها و لشکر کشی ها، حس انتقام جویی است. این حس، آن هنگام تحریک می گردد که ملت، میهن و یا یکی از عزیزان توسط دشمن نابود شود. در واقع آنچه گاه جنگی را فرض و واجب می کند، کین خواهی از دشمن است. حس انتقام، اصلی ترین محرک برای اعمال جنگجویان است. در شاهنامه فردوسی انتقام با انگیزه های متفاوت چون حلقه ی ارتباطی حوادث شاهنامه را به هم پیوند داده و سیر آن را منطقی و پیوسته گردانیده است. جدال بین دو نیروی متخاصم و مخالف و جبهه گرفتن آنان در برابر یکدیگر که اغلب با انگیزه ی کین خواهی همراه است و به اشکال مختلف انجام می گیرد، در حقیقت اساس کار در شاهنامه است و کین خواهی از پندارهای حاکم بر این منظومه است. در همه داستان های شاهنامه یورش و تخم کین کاشتن از سوی دشمنان (جبهه بدی) آغاز می شود. از آن جا که خوی اهریمنی در منش سلم و



تور فرزندان فریدون رخنه می کند، برادر کوچک خودشان ایرج را می کشند تا جهان را به آشوب بکشانند. از این رو آغازگر نبردهای بی پایان میان ایرانیان (جبهه نیکی) و تورانیان (جبهه بدی) می گردد (فردوسی، ۱۳۷۶).

در اشعار حماسی دفاع مقدس نیز این ویژگی را می توان یافت: پای هوس کوبید بر تربت شهیدان / خونخواه یک سیاوش صد تهمتن برآید (سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۴۰۳) همیشه دلاورانی هستند که به خونخواهی و کینه جویی برخیزند. از این رو احساسی چنین حماسه ها را خواندنی تر و دل نشین تر می کند. در واقع کین خواهی پهلوانان، مخاطب را ترغیب به پی جویی داستان می کند. آنچه در انتقام به چشم می خورد حفظ روحیه خود، علی رغم تمام مصائب است. زمانی که مادری فرزند خود را از مرگ فرزند خویش آگاه می شود، بدون آن که ضجه و زاری کند، چنین دلاورانه نعره برمی دارد و دشمن را از انتقامی سخت باخبر می کند: و در این هنگامه / مادر پیر پریشان گیسو / با صدایی که پر از عصیان / نعره برمی دارد / های دشمن! دشمن / سده را گور شما خواهیم کرد (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۸)

همان گونه که گفته شد محرک اصلی جنگ ها حس انتقام است. حس انتقام جویی آن چنان در نهاد جنگجویان، انگیزه را ایجاد می کند که گاه قدرت جنگجویان را چند برابر می کند:

حاشا که دل از رزم خسان برگیریم      تا آن که ز خصم سفله کیفر گیریم  
از کف ننهیم حربه تا آن که قصاص      از دشمن دیو خوی کافر گیریم  
(سبزواری، ۱۳۶۸، ص ۴۵۷)

### ۳-۱۲- میهن پرستی

یکی از ویژگی هایی که هر انسان به آن می بالد میهن پرستی است. حب وطن یکی از عواملی است که حماسه را پدید می آورد. بسیاری از شاعران از گذشته تا به حال، از عشق وطن سخن گفته اند. عشق به وطن در زمان جنگ معنای دیگری پیدا می کند؛ همین حب وطن کلا باعث سرایش شاهنامه فردوسی است، فردوسی وقتی فرهنگ و تمدن ایرانی را به افول می بیند، دست به آفرینش شاهنامه می زند.

تصویر و توصف و تجلیل و ستایش ایران چون وطن شاهان و حاکمان نیکوکار، قهرمانان و پهلوانان جسور، موبدان و دانشمندان حکیم، وزیران و دبیران عاقل و فاضل و خلاصه مردم شریف این سرزمین از ابتدا تا انتهای شاهنامه جای دارد به طوری که قدمعلی سرامی نوشته است، واژه ی ایران در شاهنامه بیش از هشتصد مرتبه ذکر شده است. (سرامی، ۱۳۶۸، ص ۷۱۲): «چو ایران مباشد تن مباد / چنین دارم از موبد پاک



یاد (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۸۹۶).

شاعران دفاع مقدس بارها در اشعارشان از پاسداری میهن سخن گفته‌اند و در وصف آن اشعار بسیاری سروده‌اند. اگر میهن را پاره‌ای از تن خود بدانیم، نسبت به آن عشق می‌ورزیم.

مادلیران بهر آیین و شرف جان می‌دهیم      هستی خود بهر پاس خاک ایران می‌دهیم  
گر به خصم خیره‌سر ما ملتی آزاده‌ایم      سخت کوشانیم و جان را سهل و آسان می‌دهیم  
ابر محنت گر ببارد بر سر ما گو بیار      بذر بی‌عیبیم و شادابی به بستان می‌دهیم  
تا نگردد حرمت آزادی انسان تباه      جان به راه اعتبار و شأن انسان می‌دهیم  
(شاهرخی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۸)

شاعران دفاع مقدس از عشق به وطن گفتند. باغم او گریستند و با فتح سربلندی‌اش سرود شادی سر دادند. عشق به میهن، در شعر دفاع مقدس از بسامد بالایی برخوردار است. شاعر وطن را چون دلآوری می‌داند که در برابر دشمنان هر چند زخم دیده اما همچنان سرفراز ایستاده است: وقت از شش جهت آوار تیر می‌بارید/ مردی از حنجر نامرد جهان هیچ نگفت / وطنم زخمی شمشیر دو صد حادثه گشت/ باز باین همه چون شیر ژیان هیچ نگفت (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۷۱).

گاه آن چنان دلوران و شاعران به درد و دل با میهن خویش می‌پردازند که گویی جان دارد و آنچه او می‌گوید، می‌شنود: «الا شهر خرم الا شهر خون/ که شد از ستم خاک تو لاله‌گون/ الا خطه نغز و پدram و پاک/ درخشنده چون گوهر تابناک/ الا نامور شهر ایران زمین/ قوی پایه چون باروی آهنین (شاهرخی، ۱۳۷۰، ص ۵۰).

### ۳-۱۳- ایمان به خدا

اعتقاد و ایمان به خدا، یکی از رموز برتری پهلوانان بر نیروهای اهریمنی است. پهلوانان آنگاه که دچار مشکل می‌شوند خدا را می‌خوانند و از او یاری می‌جویند. در شاهنامه، جنگاوران بارها به سبب آن که خدا را یاری گر خویش گزیده‌اند توانسته‌اند بر نیروهای اهریمنی مسلط شوند. در شاهنامه چندین جا ارتباط رستم با خداوند به تصویر کشیده شده است که نشان از ایمان جهان پهلوان به خداوند دارد. مثلاً

در خوان دوم، رهایی از تشنگی، رستم برای رهایی از تشنگی از خداوند کمک می‌خواهد: «همی جست بر چاره جستن رهی/ سوی آسمان کرد روی آنگهی/ گراپدونک خشنودی از رنج من/ بدان گیتی آگنده کن گنج من/ بیویم همی تا مگر کردگار/ دهد شاه کاوس را زینهار/ هم ایرانیان را ز چنگال دیو/ گشاید بی آزار گیهان خدیو/ گنهکار و افگند کان تواند/ پرستنده و بندگان تواند (فردوسی، ۱۳۷۶، ص ۹۱۲) بعد از لحظاتی



رستم در آن بیابان خشک، میشی را می‌بیند و به دنبال او می‌رود. میش رستم را به چشمه آبی راهنمایی می‌کند، رستم که بسیار تشنه و هیجان‌زده شده است سپاس خدا را به جای می‌آورد (همان).

در اشعار دفاع مقدس گاه از زبان پهلوانان چنین می‌شنویم: تا لطف خدا یار است از خصم نیندیشم/ چون قدرت او بیش است از حیلت شیطان‌ها (شاهرخی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱).

آن‌ها پیروزی نهایی را از آن خود می‌دانند، زیرا در هر کاری به خدا توکل می‌کنند و او را یاور خود می‌دانند: رأیت نصر من اله چون بود ما را به دوش / لاجرم ما حلقه در گوش ظفر خواهیم کرد (باقری، ۱۳۶۸، ص ۲۰).

ایمانی چنین، هر سختی را آسان و هر ناممکنی را ممکن می‌کند. باور به نیروی خداوند از هر تیغی برنده‌تر و از هر جنگ‌افزاری کارآمدتر است.

دشمن سلاح دارد/ دست و دهان و هیکل و زیور دارد/ اما/ یقین و عشق ندارد/ همچون اسیریان رفاه/ هم زندگانی و هم مرگش/ بیهوده نیست (صفا زاده، ۱۳۶۶، ص ۲۷). در اشعار دفاع مقدس پهلوانان دیگر دیوی را نمی‌کشند. آن‌ها اعمال خارق‌عادت انجام نمی‌دهند. عمر آن‌ها بسیار کمتر از پهلوانان حماسه‌هاست. در آثار حماسی دفاع مقدس کردارهای تزیینی، چون جنگ پهلوانان با جانوران، دور انداختن تخته‌سنگ با پاشنه پا و ... کردارهای مابعدالطبیعه چون سخن گفتن سیمرغ، رویین تنی پهلوان، فهم زبان جانوران و ... جایی ندارد.

#### ۴- نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان داد مؤلفه‌های مشترک فراوانی بین ادبیات حماسی هشت سال دفاع مقدس با ادبیات حماسی پیشین ما وجود دارد، ولی این مؤلفه‌ها در ادبیات دفاع مقدس شکل دیگری به خود گرفته‌اند. قهرمانان و پهلوانان مورد تقدیس در ادبیات حماسی دفاع مقدس، نه به خاطر یال و کوپال و زور بازو ستایش می‌شود که به دلیل قدرت معنوی و بعد اخلاقی و شجاعت و دل‌آوری مورد ستایش قرار می‌گیرد، در کل حماسه و عرفان در دفاع مقدس به هم آمیخته شده‌اند. قهرمان یک شخص خاص نیست، بلکه همه مردم درگیر در جنگ قهرمان‌اند.

رجز خوانی و فکر انتقام از دشمن نیز در اشعار دفاع مقدس کاملاً قابل مشاهده است؛ منتهی شاعر حرفی در ستایش جنگ و انتقام‌جویی نمی‌زند، بلکه به فکر دفاع از هویت و ملیت خویش در مقابل دشمن است. میهنش را می‌پرستد و قصد دارد تا آخرین قطره خونش از آن دفاع کند، مبادا که یک وجب از خاک میهن به دشمن سپرده شود.



زمان و مکان نبرد در این نوع ادبی مجهول نیست، بلکه جبهه‌های جنگ گاهی با بیان دقیق شهر و محل عملیات همراه است. زمان نیز گاهی کاملاً مشخص است. علاوه بر اینها فقط از قالب مثنوی برای حماسه‌های دفاع مقدس استفاده نمی‌شود، بلکه به خاطر شتاب‌زدگی شاعر در انتقال پیام جنگ، گاه از غزل‌های کوتاه و بلند بهره گرفته شده است. قالب‌های غیرسنتی نیمایی و سپید نیز در اشعار دفاع مقدس دیده می‌شوند. وصف میدان جنگ، جنگ‌افزارها و رشادت‌ها و دلآوری‌های رزمندگان از دیگر ویژگی‌های ادبیات دفاع مقدس است که در این خصوص تفاوت چندانی با هم ندارند. قهرمان حماسه‌های دفاع مقدس و اشعار حماسی هر دو از ایمانی راسخ و قوی به خداوند برخوردار هستند که هر ناممکنی را ممکن می‌سازد. در جدول ذیل می‌توان تفاوت‌های اشعار حماسی دفاع مقدس با شعر حماسی کهن را دید.

جدول ۲- وجوه افتراق بین شعر حماسی و دفاع مقدس

ردیف	شعر دفاع مقدس	شعر حماسی قدیم
۱	توصیف اعتقاد و باور و سیرت قهرمان	توصیف فیزیک پهلوانان
۲	توجه به مکتبی نظیر مکتب عاشورا	عدم توجه به مکتبی خاص
۳	کاربرد قالب غزل و سایر قالب‌ها در حماسه	قالب مثنوی
۴	مشخص بودن زمان و مکان جنگ	مجهول بودن زمان و مکان جنگ
۵	بیان واقعیات در شعر آشکار است	خیال‌بافی به‌وضوح در شعر دیده می‌شود
۶	آمیختگی حماسه و عرفان	فقدان مفاهیم عرفانی
۷	قهرمان طبیعی و معمولی است	قهرمان داستان انسانی خارق‌العاده و غیرمعمولی است
۸	برخورداری از ایمانی راسخ و قوی هر ناممکنی را ممکن می‌کند	داشتن کردارهای تزئینی هر ناممکنی را ممکن می‌کند

**پیشنهادها:** شعر دفاع مقدس، می‌تواند راهی باشد برای پی بردن به آرمان‌ها و افکار و ارزش‌های یک ملت. این‌گونه شعر در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شرکت داشته و توانسته حماسه را به عرفان گره بزند، این آمیختگی، از زمان و مکان فراتر می‌رود؛ اما برخی شاعران دفاع مقدس با ذکر مکان و زمان، از ارزش واقعی این نوع ادبی کاسته‌اند و شعر جنگ را، صحنه و عرصه تاریخ‌نگاری کرده‌اند. جدایی از زمان و مکان، عروج اشعار دفاع مقدس را تا مرحله تعالی می‌تواند بالا ببرد.





## منابع

۱. اسرافیلی، حسین. (۱۳۶۵). تولد در میدان. چ ۱. تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات.
۲. اکبری، منوچهر. (۱۳۷۷). نقد و تحلیل شعر دفاع مقدس. چ ۱. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. امین پور، قیصر. (۱۳۸۷). مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور. چ ۲. تهران: انتشارات مروارید.
۴. بهبهانی، سیمین. (۱۳۷۴). یک دریچه آزادی. چ ۱. تهران: سخن.
۵. خالقی مطلق. جلال. (۲۰۰۷). پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی. ناشر: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۶. دولتی، منصور. (۱۳۸۶). ذکر خنجر (مجموعه اشعار). چ ۱. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۷. راکعی، فاطمه. (۱۳۷۳). آواز گل‌سنگ. چ ۱. تهران: انتشارات اطلاعات.
۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). شعر بی‌دروغ، شهر بی‌نقاب (شامل بحث در فنون شاعری، سبک و نقد شعر فارسی). چ ۱. تهران، انتشارات جاویدان.
۹. زلیخایی، محمدقربان. (۱۳۹۳). بن‌مایه‌های زبانی، تصویری و معنای حماسی در شعر دفاع مقدس. زنجان: دانشکده علوم انسانی.
۱۰. سبزواری، حمید. (۱۳۶۸). دیوان اشعار. چ ۱. تهران: انتشارات سرود سپیده.
۱۱. سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۳). از رنگ گل تارنج خار. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۰). مجموعه اشعار. تهران: سوره مهر.
۱۳. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس. چ ۱. تهران: پالیزبان.
۱۴. شاهرخی، محمد. (۱۳۷۰). مجموعه اشعار. تهران: انتشارات کیهان.
۱۵. شکری، علی. (۱۳۶۶). ادب مقاومت. ترجمه محمدحسین رحمانی. تهران: نشر نو.
۱۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۶۸). در پیرامون رستم و اسفندیار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). گنج سخن. چ هفتم. تهران: انتشارات ققنوس.
۱۸. صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۶). مردان منحنی، دفتر شعر. چ ۱. شیراز: نوید شیراز.
۱۹. عباس داکانی، پرویز. (۱۳۶۹). لحظه‌های سبز. چ اول. تهران: انتشارات برگ.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران: انتشارات بهزاد.
۲۱. قاسمی، حسن. (۱۳۸۳). صورخیال در شعر مقاومت. چ اول. تهران: انتشارات فرهنگ گستر.



۲۲. کاشانی، مشفق. (۱۳۸۴). هفت‌بند التهاب، چ ۲. قم: انتشارات نسیم حیات.
۲۳. کافی، غلامرضا. (۱۳۸۱). دستی بر آتش. شیراز: نشر نوید.
۲۴. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات شعر ایران و جهان. چ اول. تهران: نشر پالیزبان.
۲۵. کزازی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). رؤیا، حماسه، اسطوره. انتشارات: نشر مرکز.
۲۶. مردانی، نصرالله. (۱۳۶۴). آتش‌نی: مجموعه اشعار. چ اول. تهران: انتشارات کیهان.
۲۷. واحد دوست، مهوش. (۱۳۹۲). بازنمایی عناصر اساطیری-حماسی و همبستگی ملی در شعر دفاع مقدس. نشریه مطالعات ملی. ش ۲.
۲۸. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۷). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چ ۱۷. تهران: نشر هما.

